

و حالا ادامه داستان

زینت متوجه بوی سیگار شد و با صدای آهسته گفت: بازم سیگار کشیدی؟
روشن گفت: اعصابم خورده. خوابم نمی برد گفتم یه سیگار بکشم.
زینت گفت: مگه دکتر نگفت سیگار برات سمه؟ آگه بلایی سرت بیاد من با چهار تا بچه چی کار کنم؟
روشن خواست همسرش را آرام کند، گفت: غصه نخور بلایی سر من نمیداد. من باید زنده بمونم و بچه هامو سروسامون بدم. بگیر بخواب.
زینت دست و پاهایش را ماساژ داد و گفت: مگه درد می ذاره بخوابیم؟
روشن گفت: خب اون پمادی که دکتر گفت رو بزن.
زینت گفت: می زنم اما فایده نداره. صبح تا شب دست و پاهام توی آیه. گفت نباید آب بخوره به دست و پاها. اما مگه می شه؟ آگه رختای مردم رو نشورم که بچه هام از گشنگی می میرن.
روشن گفت: باید یه فکر اساسی کرد. خدا لعنت کنه صاحب اون کارخونه رو که مارو بیکار کرد. با دستفروشی هم که زندگی چهار تا بچه نمی چرخه.
زینت گفت: دلم برای بچهام تنگ شده. فردا پیش بچه هامی مونی من برم ادریس رو ببینیم؟
روشن گفت: توه که می دونی بدش میاد بری ملاقاتش. بازم می خوی دعوات کنه؟

طعمه

زینت نیمه شب از درد دست و پاهایش از خواب بیدار شد و به سه فرزندش که اطرافش روی زمین خوابیده بودند نگاه کرد. روی دخترش نرگس را با پتو کشید و پاهای احمد را هم زیر پتو برد و پاهای خودش را با پمادی که بالای سرش بود، ماساژ داد. به رختخواب همسرش روشن نگاه کرد و آن را خالی دید. ماساژ پاهایش که تمام شد، دست هایش را با همان پماد ماساژ داد. در این بین روشن وارد اتاق شد و خودش را مقابل بخاری گرم کرد.

زینت گفت: چی کار کنم خب. بچه دیگه، منم مادرم. روشن پتو را روی دست هایش کشید و گفت: فعلا بخواب تا صبح ببینیم چی میشه.
زینت نگاهی به بچه هایش کرد و دراز کشید و سعی کرد چشم هایش را ببندد.
صبح خیلی زود پسر کوچکش احمد از خواب بیدار شد و خودش را در آغوش مادر جای داد. پسر دیگرش علی هم تلاش کرد خودش را در آغوش مادر جاکند که باعث شد زینت بیدار شود. دخترش نرگس با دست و صورت خیس وارد اتاق شد و خودش را جلوی بخاری گرم کرد و به برادر هایش نگاه کرد که از سر و کول هم بالا می رفتند. با دیدن آنها خندید. زینت که از خواب بیدار بود و هنوز از خواب سیر نشده بود، آنها را از هم جدا کرد و گفت: ذلیل مرده ها! اروم بشینین.
بعد هم نگاهش به نرگس افتاد و گفت: چای رو گذاشتی؟
نرگس با اشاره سر، تأیید کرد.
زینت از نرگس پرسید: بابات کجاست؟
نرگس گفت: رفت نون بخره اما فکر کنم رفته سیگارم بخره.
زینت زیر لب با خودش غر زد و گفت: این مرد منو دق میده آخر.
زینت که فهمیده بود دیگر نمی تواند با بیدار شدن پسر ها بخوابد، از اتاق بیرون رفت و نرگس رختخواب ها

را جمع کرد و داخل کمد گذاشت. بچه ها همچنان با هم کشتی می گرفتند. پدرشان هم با نان تازه سنگک از راه رسید.
سر سفره موقع صبحانه خوردن، زینت در حالی که لقمه ای در دهانش بود می جوید، گفت: روشن! پیش بچه هامی مونی من برم ملاقات ادریس؟
یکبار علی گفت: مامان منم پیام داداشو ببینیم؟
مادر گفت: نخیر. تو باید مواظب احمد باشی. من میرم زود برمی گردم. زندون که جای بچه نیست.
روشن در حال خوردن صبحانه بود و با اشاره سر تأیید کرد.
زینت رو به نرگس کرد و گفت: برای ناهار اشکنه درست کن.
احمد با همان لحن کودکانه گفت: نه ماکارونی. ماکارونی.
زینت دستی به سر پسرش کشید و گفت: ماکارونی نداریم. خودم برگشتم می خرم شام ماکارونی می پزم.
احمد هورا کشید و گفت: آخ جون ماکارونی.
زینت دور دهان احمد را با دستش پاک کرد و گفت: خیلی خب حالا صبحونو بخور. آبی نرگس رو اذیت نکنی تا من برم برگردم.
علی رو به پدرش کرد و گفت: بابا با هم فوتبال بازی کنیم؟
روشن گفت: آگه شلوغ نکنید بازی می کنیم.

داستان

تشر

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷
چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۳۹

علی و احمد خوشحال شدند و هورا کشیدند. مادر از جایش بلند شد و لباس پوشید و رفت. نرگس هم سفره را جمع کرد و به آشپزخانه رفت تا غذا درست کند. روشن و بچه ها هم در حیاط کوچک خانه فوتبال بازی کردند. در حیاط باز بود و با شوت بلندی که روشن زد، توپ به بیرون از حیاط رفت و وارد کوچه شد. احمد دنبال توپ رفت که یکبار صدای ترمز ماشین شنیده شد. روشن و علی و حتی نرگس سراسیمه از خانه خارج شدند. راننده ماشین از ترس ترمز کرده بود تا با احمد برخورد نکند. احمد هم از ترس روی زمین کز کرده و خودش را خیس کرده بود. نرگس برادرش را در آغوش کشید و با خود به خانه برد. علی هم که حسایی ترسیده بود، گوشه ای میخکوب شده بود. روشن با عصبانیت یقه راننده را گرفت و با او دعوای کرد. یکی از همسایه ها به سمت آنها آمد و خواست آن دو نفر را از هم جدا کند. روشن همچنان عصبانی بود، ولی راننده، خدا را شکر می کرد که به بچه آسیبی نزده و از روشن مدام عذرخواهی می کرد.
این داستان ادامه دارد...

سند کمپانی موتورسیکلت زمرد کویر رنگ مشکی مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ایران ۵۷۹ - ۵۷۱۲۲ و شماره موتور 3082549 و شماره تنه 8600846 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کلیه مدارک شامل برگ سبز، کارت و سند کمپانی خودرو سواری زانتیا 2000SX سیتروئن مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۴ - ۴۲۳۳ ۶۲ شماره موتور 147047 شماره شاسی 51512289191601 به مالکیت مهدیه صابری حسین آباد مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

دفترچه کارآموزی و کالت اینجانب مهدی چنگانی خوراسگانی فرزند حسین با کد ملی ۱۳۷۲۳۱۸۶۳۱ به شماره دفترچه کارآموزی و کالت ۰۹۴۵۱۴ در تاریخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۱ در موقعیت اصفهان خیابان فیض گلستان شهدا به سرقت رفته است. لذا از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو سمند مدل ۱۳۸۵ رنگ خاکستری متالیک به شماره موتور 17630922 و شماره شاسی 12485088816 و شماره پلاک ۲۱ د ۹۷۵ ایران ۶۸ به نام هاشم عباس نژاد مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

کلیه مدارک سند کمپانی و برگ سبز سواری پراید صبا جی تی ایکس رنگ نقره ای متالیک مدل ۱۳۸۰ شماره موتور 00231909 شماره شاسی 51412280702317 شماره پلاک ۸۹۴ د ۱۹۲ ایران ۴۶ به نام مجید محمدپور مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز و کلیه مدارک سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۳ رنگ نوک صدادی شماره موتور 00705022 شماره شاسی 51412283235107 شماره پلاک ۷۴۴ و ۲۵ ایران ۴۶ به نام علی ظریف مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی حراج حضوری (نقدی)

موسسه ای اقتصادی در نظر دارد انواع موتورسیکلت و خودروی اوراقی و مقادیری کالای نو و مستعمل به شرح ذیل را از طریق حراج حضوری و عمومی به صورت نقد به فروش برساند:

الف) موتورسیکلت و خودروهای اوراقی قابل واگذاری به مراکز اسقاط:

- بندر انزلی-طالب آباد-پارکینگ ملوان (موتورسیکلت و خودرو)
- لوشان-کمر بندی-پارکینگ عمومی (موتورسیکلت)
- لشت نشا-ورودی شهر-پارکینگ فیلسوف (موتورسیکلت و خودرو)
- لشت نشا-خیابان میرزا کوچک خان-پارکینگ رضایی خواه (موتورسیکلت)
- آستانه اشرفیه-جاده لشت نشا-پارکینگ شعبانی (خودرو)
- لاهیجان-کمر بندی-جنب جایگاه CNG-پارکینگ انتظام (موتورسیکلت)
- رشت-جاده تهران-پارکینگ ماه گیل (خودرو)
- منجیل-پشت رستوران ماهک-پارکینگ باقری (موتورسیکلت)
- فومن-کمر بندی صومعه سرا-پارکینگ کنعانی (خودرو)
- رستم آباد-گنجه-پارکینگ باقری (موتورسیکلت)
- توتکابن-جنب کلانتری-پارکینگ خانی (موتورسیکلت)
- سنگر-پارکینگ حاتمی (موتورسیکلت)
- کوچصفهان-ورودی شهر-پارکینگ آزادی (موتورسیکلت)
- سیاهکل-انتهای بلوار امام خمینی (ره)-پارکینگ مهدی (موتورسیکلت)
- رشت-سعدی-آرد کوبی-پارکینگ گیلان (موتورسیکلت)
- لاهیجان-خالوباغ-روبروی هنرستان بعثت-پارکینگ ساسان

زمان بازدید	زمان حراج موتورسیکلت و خودروهای اوراقی	ساعت برگزاری حراج
پنجشنبه، شنبه و یکشنبه ۵ و ۴ و ۲ آذر	دوشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۰۶	۱۱ الی ۱۳ (صرفا مراکز اسقاط)

توجه: متقاضیان می بایست ۲۰٪ مبلغ پیشنهادی را در زمان خرید به صورت نقدی و یا به صورت کارتخوان پرداخت نمایند.

قابل توجه اینکه در اجرای قانون هوای پاک، کلیه موتورسیکلت و خودروهای اوراقی صرفا به مراکز مجاز اسقاط و بازیافت خودرو فروخته و با جداسازی شاسی و سوراخ کردن انجین موتورسیکلت تحویل خواهد شد و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی امکان شرکت در حراج را نخواهند داشت.

ب) مقادیری کالای مستعمل و نو: ۱) بندرانزلی-خیابان شهید مصطفی خمینی-محوطه اداره کل بنادر و دریانوردی استان گیلان (ضایعات شیشه و استند عینک) ۲) سیاهکل-انتهای بلوار امام خمینی (ره)-پارکینگ مهدی (دوچرخه اوراقی) ۳) رشت-میدان نیروی دریایی-به سمت پل عراق-روبروی سازمان قضایی نیروهای مسلح محوطه ستاد (انواع ماکروویو، سشوار و ریش تراش، مقادیری قطعات قایق، کولر اسپلیت و مقادیری کالای مستعمل)

زمان بازدید	ضایعات زیربازی از نوع چوب و آهن، دوچرخه اوراقی و کالای مستعمل	ساعت برگزاری حراج
شنبه و یکشنبه ۵ و ۴ آذر ۱۴۰۲	دوشنبه ۱۴۰۲/۰۹/۰۶	۱۰ الی ۱۱ خرید برای عموم آزاد است.

توجه: متقاضیان می بایست ۲۰٪ مبلغ پیشنهادی را در زمان خرید به صورت نقدی و یا به صورت کارتخوان پرداخت نمایند.

محل برگزاری حراج: رشت، میدان نیروی دریایی، به سمت پل عراق، روبروی سازمان قضایی نیروهای مسلح

تلفن تماس: ۳۳۳۲۰۹۴۹ ۳۳۳۲۰۱۹۰ ۰۱۳-۳۳۳۲۹۲۶۰

امور آگهی های
روزنامه جام جم
۴۹۱۰۵۰۰۰
شماره تلفن پذیرش